

نظریه‌ی شناختی، رشد هویت را تابع تکامل شناختی می‌داند و شناخت را به منزله‌ی عنصر تحولی اخلاقیات، معناجویی و هدفمندی زندگی به‌شمار می‌آورد

# شکل‌گیری هویت وقتی نوجوان خودش را کشف می‌کند

دکتر احمد برجلی

از دیدگاه روان‌شناسی، نظریات متفاوتی درباره‌ی شکل‌گیری هویت و بحران آن وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان این نظریات را در مقوله‌های زیستی-تکاملی، روان‌کاوی، و یادگیری اجتماعی، شناختی و زمینه‌ای دسته‌بندی کرد. نظریه‌ی زیستی-تکاملی به‌طور عمده بر مبنای تحولی و رشد در شکل‌گیری هویت، تأکید دارد. رشد پیش‌درآمد کمال در تغییرات زیستی رشد محسوب می‌شود. مهم‌ترین این نظریه‌پردازان، هال و گزل هستند. این نظریه‌پردازان، با توجه به تغییرات زیستی، مبنای الگوهای رفتاری نوجوانی را دوره‌ی شورش قلمداد می‌کنند.

نظریه‌پردازان روان‌کاوی دو الگوی اساسی را برای شکل‌گیری هویت مطرح ساخته‌اند. فروید، بنیان‌گذار روان‌کاوی، الگوی انگیزشی تکوین هویت را براساس نظریه‌ی روانی-جنسی مطرح کرده است. درحالی‌که اریکسون، الگوی سازمانی و نهادینگی شکل‌گیری هویت را براساس نظریه‌ی روانی-اجتماعی رشد بیان داشته است. نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بندورا، با استناد به شواهد پژوهشی، شکل‌گیری هویت را در قالب تأثیرگذاری همالان، سرمشق‌دهی و تجربه‌ی جانشینی مورد بررسی قرار داده است.

نظریه‌ی شناختی، رشد هویت را تابع تکامل شناختی می‌داند و شناخت را به منزله‌ی عنصر تحولی اخلاقیات، معناجویی و هدفمندی زندگی به‌شمار می‌آورد. پیאژه و کلبرگ، از صاحب‌نظران دیدگاه‌شناختی رشد هویت هستند. نظریه‌ی زمینه‌ای-فرهنگی نیز رشد هویت را براساس عوامل فرهنگی و خرده‌فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌طور کلی، در رویکرد روان‌شناختی، برخی از نظریه‌پردازان روان‌کاوی، زیستی-تکاملی و شناختی، عوامل درونی مؤثر بر تکوین هویت را شناسایی و بررسی کرده‌اند. درحالی‌که نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی و زمینه‌ای-فرهنگی، غالباً بر تأثیر عوامل خارجی و محیطی در شکل‌گیری هویت تأکید دارند. با وجود این، درمیان رویکردهای فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در مورد شکل‌گیری هویت، نظریه‌ی اریکسون از سایر نظریات برجستگی و شهرت جهانی و علمی بیش‌تری دارد. به‌طوری‌که اغلب مطالعات میدانی بحران هویت براساس این نظریه انجام شده‌اند. در نظریه‌ی اریکسون، هویت به معنای این همانی شخصیت و وابستگی به موقعیت زمانی و مکانی است. مرحله‌ی شکل‌گیری هویت در نظر اریکسون، معادل مرحله‌ی بلوغ جنسی در نظریه‌ی فروید است و با مرحله‌ی عملیات صوری در نظریه‌ی پیאژه انطباق دارد. طبق این نظریه، شکوفایی همان نموده‌ها و جلوه‌های رشد اجتماعی در ابعاد فردی و اجتماعی است.

در نظر اریکسون، رشد نوجوانی در مرحله‌ی هویت در مقابل سردرگمی نقش قرار می‌گیرد. چنان‌چه تعارض بین هویت و سردرگمی نقش در این مرحله از رشد حل نشود، نتیجه‌ی آن بحران هویت است که با ویژگی‌های آشفتگی نقش مشخص می‌شود. این ویژگی‌ها شامل اختلال و اشکال در نقش‌های وابسته به جنسیت، مشکل در انتخاب رشته‌ی تحصیلی، مشکل در انتخاب شغل آینده و آشفتگی در نظام اعتقادی و جهان‌بینی هستند. بنابر یافته‌های آسیب‌شناسی روانی، چنان‌چه این اختلالات و مشکلات به نحو مطلوب در نوجوانی درمان و پیشگیری



مرحله‌ی شکل‌گیری هویت در نظر اریکسون، معادل مرحله‌ی بلوغ جنسی در نظریه‌ی فروید است و با مرحله‌ی عملیات صوری در نظریه‌ی پیاژه انطباق دارد. طبق این نظریه، شکوفایی همان نموده‌ها و جلوه‌های رشد اجتماعی در ابعاد فردی و اجتماعی است

نشوند، به جلوه‌های آسیب‌گونه مانند افسردگی و اضطراب منجر می‌شوند. براساس نظریه‌پردازی اریکسون، حل تعارض هویت در مقابل سردرگمی نقش، به برخی از زمینه‌های پیشین بستگی دارد که پیش‌نیاز حل این بحران قلمداد می‌شود. به‌طوری که توفیق در گذر از مراحل قبلی رشد، نحوه‌ی روابط فرد با والدین و هم‌سالان، تأثیرگذاری انواع نهادهای اجتماعی رسمی و تأثیر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، از پیش‌نیازهای اصلی برای گذر از این مرحله هستند. طبق نظریه‌ی اریکسون، بحران هویت نوجوانی با پرسش «من کیستم؟» شروع می‌شود. اما پاسخی که نوجوان برای این پرسش پیدا می‌کند، به پیش‌نیازهای مورد اشاره بستگی دارد. بنابر یافته‌های روان‌شناسی معاصر، پاسخ دختران به این پرسش بیش‌تر در جهت مراقبت، همکاری و صمیمیت است. درحالی‌که پاسخ پسران بیش‌تر در جهت استقلال و خودمختاری است. به‌طور یقین جهت‌گیری استقلال در پسران و جهت‌گیری مراقبت، همکاری و صمیمیت در دختران، سنگ بنای تفکیک خودانگاره‌ی پسر و دختر از خودانگاره‌ی عمومی خانواده به‌شمار می‌آید. به‌طوری که با پیدایش این جهت‌گیری‌ها، نوجوان به تدریج مرزهای شخصیت خودش را از مرزهای شخصیتی عمومی خانواده تفکیک می‌کند.

مطالعات جاری روان‌شناسی بالینی و شخصیت نشان می‌دهد، حل تعارض هویت در مقابل سردرگمی نقش، تحت‌تأثیر عوامل رشدشناختی، شخصیت والدین، شرایط آموزشی و مدرسه‌ای، شرایط اجتماعی و فرهنگی و شرایط خانوادگی (مانند ترتیب تولد و پایگاه اجتماعی- اقتصادی) طی رشد و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری هویت است.

بنابراین، با تفکیک مرزهای خودانگاره‌ی نوجوان از خودانگاره‌ی عمومی خانواده، نوجوان در مقابل پرسش «من کیستم؟» با «من خود هستم» به پاسخ می‌پردازد. ارائه‌ی پاسخ «من خود هستم» نیازمند آن است که نوجوان جنبه‌های جسمانی، حرکتی و اجتماعی خودش را کشف کند و بتواند از چشم‌انداز دیگران خودش را بررسی نماید. به همین دلیل، با شکل‌گیری خودانگاره، نوجوان می‌تواند معیارها و ملاک‌های روشنی برای انتخاب رشته‌ی تحصیلی و حرفه و شغل به‌دست آورد. هم‌چنین، معیارهای رفتاری او در مقابل اعضای خانواده، اجتماع و هم‌سالان روشن می‌شود و سرانجام به ملاک‌های منطقی و معقول برای الگوی رفتار جنسی، صمیمیت و ازدواج دست می‌یابد. نتیجه‌ی قطعی‌شدن معیارهای خودانگاره‌ی نوجوان، موجب یکپارچگی جنبه‌های متفاوت خویش‌شناسی می‌شود که این جنبه‌ها شامل عزت‌نفس، خودپنداره، خودپنداره‌ی تحصیلی، کنترل خود و شناخت اجتماعی می‌شوند.

زیرنویس

1. Hal1

2. Gazel

